عالم ذر در قرآن‌کریم (بررسی 14 آیه)

پدیدآورده (ها) : میرباقری، سید محسن
علوم قرآن و حدیث :: پژوهشهای قرآن و حدیث :: بهار و تابستان 1396، سال پنجاهم - شماره 1 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 123 تا 142
آدرس ثابت : https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1283132

دانلود شده توسط : هایده دستمالچی
تاریخ دانلود : 02/03/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائهٔ مجلات عرضه شده در پایگاه،مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

پژوهش‌های قرآن و حدیث

سال پنجاهم، شمارهٔ یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۶
صص ۱۴۲ـ۱۲۳

Quranic Sciences and Tradition
Vol. 50, No. 1, Spring & Summer 2017
DOI: 10.22059/jqst.2017.204512.668630

عالم ذر در قرآن‌کریم (بررسی ۱۴ آیه)

سید محسن میرباقری[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۷/ ۵ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۳/۸)

چکیده

موضوع این مقاله بررسی آیاتی از قرآن کریم در ارتباط با «عالم ذر» با نظری بر روایات و منابع اسلامی است. ذر در لغت به دو معنی آمده است، مورچهٔ ریز و ذرات پراکنده در هوا. منشأ نام‌گذاری دوران قبل از دنیای انسان به عالم ذر، روایاتی است که از اهل بیت(ع) صادر شده است. دربارهٔ خلقت انسان از گل آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد و روشن می‌شود که از نظر قرآن همهٔ انسان‌ها از خاک یا از گل در قالب ذره‌ای نادیدنی خلق شده‌اند و در همان عالم بود که امانت الهی بر او عرضه شد و بر بندگی خدا و عدم بندگی شیطان از او پیمان گرفته شد. آن بدن ذره‌ای حاوی همهٔ کدهای اطلاعاتی انسان است و برای ورود به زندگی دنیا به بدن پدر و مادر ورود پیدا می‌کند و در آنجا ساخت و ساز می‌شود و به سلول حیاتی به نام نطفه تبدیل می‌گردد؛ نطفه ای که امشاج است و استعدادهای نورانی و ظلمانی در وجود او به ودیعت گذاشته می‌شود تا زمینه‌ای برای آزمون بندگی خالصانهٔ خدای منان باشد و خویشتن‌داری در مسیر بندگی معنا پیدا کند. نطفهٔ تشکیل شده در بدن مادر (قرار مکین) رو به رشد می‌گذارد و به علقه، مضغه و... تبدیل می‌شود تا اینکه به صورت طفلی متولد شود و دوران درس و بحث مدرسهٔ دنیای خود را طی کند. جالب است که بر اساس روایات و اشارات قرآن کریم برای احیاء انسان‌ها در قیامت نیز همین مسیر طی می‌گردد و طینت افراد بشر در دل خاک قرار می‌گیرد و باران‌های مخصوصی زمینهٔ رشد آنان را به صورت جنین فراهم می‌کنند تا این که با نفخ صور دوم از دل خاک بر آیند.

واژگان کلیدی: اخذ میثاق، امانت، طینت، عالم ذرّ، نطفه، نفس انسان.

---

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی؛
Email: d.mirbagheri@gmail.com

www.noormags.ir

۱. بیان مسئله

عالم ذر در مباحث معرفتی اسلام همواره مورد گفت و گو بوده است. در مبحث عالم ذر، دورانی برای انسان مطرح می‌شود که مربوط به قبل از زندگی این دنیاست و در حقیقت به نوعی تقدم خلقت نفس یا روح بر بدن کنونی پذیرفته می‌شود. گفت و گو دربارهٔ این مسئله و پرداختن به جوانب آن عمدتاً در حوزهٔ بررسی روایات اهل‌بیت(ع) صورت گرفته ولی آیات قرآنی در این زمینه به طور کامل بررسی نشده است و این نوشتار در صدد انجام آن است.

نظر نویسنده بر آن است که خدای رحمان همهٔ افراد بشر را در قالب ذره‌ای فوق‌العاده کوچک (ذره‌ای مانند DNA) از گل آفرید و تمام هویت انسانی و کدهای اطلاعاتی انسان را در آن قرار داد و همین ذرهٔ کوچک است که همواره ثابت و پایدار می‌ماند.

۲. درآمد

ذر، به مورچهٔ ریز و نیز به ذرات پراکنده در هوا که هنگام ورود آفتاب از روزنه دیده می‌شوند گفته می‌شود. جوهری می‌گوید: «الذرّ، جمع ذرّه و هی أصغر النّمل و منه سُمّی الرّجل ذرّاً و کُنِیَ بابی‌ذرٍّ.» [۱۰، ج۲، ص۶۶۳] ذرّ جمع ذره است که به مورچهٔ کوچک گفته می‌شود و در همین باب است که کسی «ذرّ» نامیده می‌شود و یا کنیهٔ «ابوذر» برای او به کار می‌رود. ابن منظور می‌گوید: «و الذرّ صغار النمل، واحدته ذرّه... و قیل الذّرّةُ لیس لها وزن و یراد بها ما یری فی شعاع الشمس الداخل فی النافذة...» [۴، ج۲، ص۴۵۷] ذر مورچهٔ کوچک است و واحد آن «ذرّه» است و گفته می‌شود که برای ذره وزنی نیست و منظور از آن ذرّاتی است که در شعاع آفتاب که از پنجره می‌تابد دیده می‌شوند. عنوان «عالم ذر» از روایات اهل بیت(ع) اخذ شده است آنجا که آفرینش اولیهٔ انسان از خاک را به خاطر کوچکی به ذر تشبیه کرده‌اند؛ چنانکه از امام باقر(ع) ضمن حدیثی طولانی چنین نقل شده است: «... ثم أخذ طیناً من أدیم الأرض فَعَرکه عرکاً شدیداً فإذا هم کالذر یَدبّون...» [۳، ج۲، ص۸۲؛ ۲۶، ج۲، ص۶؛ همان، ج۳، ص۲۰] خدا گلی را از سطح زمین بر گرفت و آن را سخت مالش داد. در این هنگام آنان مانند ذرّ به جنبش در آمدند.

مفهوم این حدیث این است که در آغاز، انسان‌ها به صورت ذره‌ای فوق‌العاده کوچک و کاملاً نامرئی آفریده شدند که هویت انسانی در آن تعبیه شده بود.

www.noormags.ir

۲. ۱. طینت

در احادیث اهل بیت(ع) از این ذرهٔ نامرئی به «طینت» تعبیر شده است. برای نمونه در روایتی چنین نقل شده است: «عن عمار بن موسی عن ابی‌عبدالله(ع) قال: سئل عن المیّت یبلی جسده؟ قال: نُعم حتی لا یبقی له لحم و لا عظم، إلاّ طینته التی خلق منها فإنّها لا تبلی، تبقی فی الأرض مستدیرة حتی یخلق منها کما خلق أول مرّة.» [۲۶، ج۳، ص۲۵۱؛ ۲۷، ج۷، ص۴۳] امام صادق(ع) در پاسخ به این سؤال که آیا بدن میّت به کلی می‌پوسد فرمودند: بله، تا آنجا که نه گوشتی از او باقی می‌ماند و نه استخوانی ولی طینت او باقی می‌ماند، همان طینتی که از آن آفریده شده است. پس آن نمی‌پوسد بلکه در قبر به حالت استداره (گِرد) باقی می‌ماند تا دوباره مانند بار نخست از همان طینت آفریده شود.

در روایت فوق هم به وجود طینت برای انسان می‌پردازد و هم آن طینت را دست‌مایهٔ خلقت انسان ـ هم در دنیا و هم در آخرت ـ می‌داند؛ گویا این طینت همان ذرهٔ کوچکی است که خدا آن را از گل آفریده است.

۳. بررسی آیات

این نوشتار بر آن است که «عالم ذر» و آفرینش انسان از گل که در روایات اهل‌بیت(ع) آمده است را در قرآن کریم نیز نشان دهد. اینک به بررسی این آیات می‌پردازیم.

۳. ۱. آفرینش انسان از گل

قرآن کریم آفرینش انسان‌ها را از گل می‌داند: «**وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسَانَ مِن سُلالَةٍ مِن طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِی قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً**» [مؤمنون: ۱۲ـ۱۴] به تحقیق ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم آنگاه او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. سپس نطفه را به صورت علقه در آوردیم.

صراحت آیهٔ شریفه این است که خدا انسان را از گلی خالص آفرید و سپس آن انسانِ آفریده شده از گل را به صورت نطفه در آورد تا سِیر جنینی خود را در صورت‌های علقه، مضغه و... طی کند. ظاهر عبارت آیه بر این نکته دلالت دارد که انسان قبل از نطفه‌شدن انسان بوده است. در توجیه این آیه مفسران دیدگاه‌هایی دارند که مهم‌ترین آن‌ها آفرینش «آدم ابوالبشر» از گل و دیگری آفرینش انسان از عناصر موجود درگل است که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

www.noormags.ir

۳. ۱. ۱. آفرینش آدم ابوالبشر از گل

مطابق این دیدگاه فقط خلقت حضرت آدم(ع) از گل بوده است و در این آیه منظور از «انسان» حضرت آدم(ع) و مقصود از «خلق» آفرینش ابتدایی است، یعنی خدا آدم را از گل آفرید و نسل او را از نطفه قرار داد [۱۵؛ ۱۷، ج۱۷، ص۱۶۲].

صاحب *المیزان* این آیه را هم‌معنا با آیات زیر می‌داند که می‌فرماید: «**الَّذی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طینٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهینٍ.**» [السجدة، ۷ و ۸] خدا خلقت انسان را از گل آغاز کرد سپس نسلش را از عصاره‌ای از آب مهین قرار داد.

خلقت آدم از گل و خلقت ذریهٔ او از نطفه، هر چند به خودی خود می‌تواند درست باشد اما ممکن است با آیهٔ مذکور تطبیق نداشته باشد، از این رو باید با متن آن آیه و آیات دیگر قرآن مقایسه شود.

نقد و بررسی

نظر فوق با متن قرآن سازگاری ندارد زیرا اگر منظور از خلقت انسان از گل، فقط خلقت آدم ابوالبشر باشد در این صورت حضرت آدم(ع) پس از خلقت در پیکرهٔ انسانی، باید به نطفه تبدیل شود (ثُمَ جَعَلْناهُ نُطْفَةً) در حالی که چنین چیزی نبوده است. اگر منظور از «ثُمَ جَعَلْناهُ نُطْفَةً» نسل آدم ابوالبشر بود باید می‌فرمود «ثُمَّ جَعَلْنَا نَسْلَهُ مِنْ نُطْفَة» یعنی سپس ما نسل او را از نطفه قرار دادیم. آیا می‌شود «ثُمَ جَعَلْناهُ نُطْفَةً» به جای «ثُمَّ جَعَلْنَا نَسْلَهُ مِنْ نُطْفَةٍ» قرار گرفته باشد؟ پیداست که به لحاظ ادبی نمی‌توان عبارت دوم را با تعبیر نخست یکی دانست.

از سوی دیگر دربارهٔ خلقت انسان از گل یا خاک تنها همین یک آیه در قرآن نیامده است بلکه آیات زیر نشان می‌دهد که خلقت همهٔ انسان‌ها از گل و خاک بوده است:

الف ـ خدای تعالی خطاب به همهٔ انسان‌ها در مورد آفریده شدن آن‌ها از خاک می‌فرماید: «**یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَة**» [حج، ۵] ای مردم اگر دربارهٔ بعث در قیامت در تردید به سر می‌برید پس [توجه کنید که] ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه.

در این آیه خطاب، به همهٔ انسانها است و دربارهٔ آفرینش همهٔ آن‌ها از خاک سخن می‌گوید. البته خلقت از خاک با خلقت از گل به یک معنا است. همین مطلب در سورهٔ

www.noormags.ir

غافر نیز آمده است: «**هُوَ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ**» [غافر، ۶۷]

ب ـ یادآوری آفریده شدن از خاک به یک نفر خاص: «**قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ یُحاوِرُهُ أَ کَفَرْتَ بِالَّذی خَلَقَکَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوّاکَ رَجُلاً**» [کهف، ۳۷] آن مرد الهی در مقام گفت و گو با آن مرد دنیا دوست گفت: «آیا به خدایی کفر می‌ورزی که تو را از خاک آفرید و سپس از نطفه و سپس تو را به صورت مردی آراست؟»

در این آیه کاملا روشن است که مراد از آفرینش از خاک، دربارهٔ یک فرد خاص است و نه آدم(ع).

ج ـ خدای تعالی دربارهٔ چگونگی آفرینش عیسی(ع) می‌فرماید: «**إِنَّ مَثَلَ عیسیٰ عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ**» [آل‌عمران، ۵۹] همانا ماجرای عیسی(ع) نزد خدا مانند ماجرای آدم(ع) است که او را از خاک آفرید سپس به او فرمان داد [انسانِ زنده] باش، پس او هم چنین شد.

د ـ دربارهٔ خلقت همهٔ انسان‌ها از گلی چسبنده می‌فرماید: «**فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طینٍ لازِبٍ* بَلْ عَجِبْتَ وَ یَسْخَرُونَ* وَ إِذا ذُکِّرُوا لا یَذْکُرُونَ**» [صافات، ۱۱ـ۱۳] از آنان بپرس آیا آنان خلقت سخت‌تری دارند یا آنچه را ما [در این عالم با عظمت] آفریده‌ایم، ما آنان را از گلی چسبنده آفریدیم. واقعیت این است که تو [که با دانش نبوت بر آفرینش انسان از گل واقف شدی] تعجب کردی و آنان هم [این حرف را] به تمسخر می‌گیرند.

در این آیه از خلقت انسان‌ها از گل سخن می‌گوید، گلی چسبنده که همان «سلالة من طین» است زیرا وقتی خاک از ناخالصی‌ها پیرایش شود و شن و املاح آن گرفته شود چسبنده خواهد بود؛ درست مانند گل کوزه‌گری که قرآن کریم هم بدان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «**خَلَقَ الإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ کَالْفَخَّارِ** » [الرّحمن، ۱۴]، یعنی خداوند انسان را از گل خشکیده‌ای مانند سفال آفرید. از این رو باید ببینیم که آفرینش همهٔ انسان‌ها از گل به چه معنا است؟ این نکته‌ای است که پس از ذکر نظر دوم بدان می‌پردازیم.

۳. ۱. ۲. آفرینش عناصر بدن انسان از گل

مطابق این دیدگاه، عناصر بدن همهٔ انسان‌ها از گل است، پس نطفهٔ همهٔ آدمیان از عناصر خاک زمین و گل پدیدار شده و منظور از «**وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنسَانَ مِن سُلالَةٍ مِّن طِینٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً**» نیز همین است. [۱۶، ج۴؛ ۱۷، ج۷، ص۳۵۳] به عبارت دیگر

www.noormags.ir

مراد از این خلقت، همان شکل گرفتن بدن و نطفهٔ انسان از عناصر موجود در گل است. عبارت برخی از تفاسیر چنین است:

«السلالة: الصفوة من الطعام والشراب الذی یصیر نطفة والنطفة أصلها من السلالة، والسلالة هو من صفوة الطعام والشراب والطعام من أصل الطین فهذا معنی قوله: **سُلالَةٍ مِن طِینٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِی قَرَارٍ مَکِینٍ.** » [۲۴، ج۲، ص۸۹] سلاله، گزینش شده‌ای از غذا و آشامیدنی است، همان که به نطفه تبدیل می‌شود و نطفه اصلش از سلاله است و سلاله برگرفته از طعام و آشامیدنی است و طعام از گل می‌باشد و این است معنای عبارت قرآنی «سُلالَةٍ مِن طِینٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِی قَرَارٍ مَکِینٍ».

این معنا برای خلقت انسان از گل در تفاسیر دیگر نیز آمده است. [نکـ : ۲۱، ج۳، ص۳۹۵؛ ۱۷، ج۷، ص۳۵۳]

نقد و بررسی

این دیدگاه نیز با اشکال‌هایی مواجه است. نخست آنکه از خاک یا گل بودن همهٔ عناصر بدن انسان تعبیر دقیقی نیست زیرا برخی عناصر از هوا به بدن انتقال می‌یابد. دوم آنکه این دیدگاه با عبارت آیه سازگاری ندارد زیرا اگر منظور از خلقت انسان از گل برگرفته شدن آن از عناصر موجود در گل بود، باید با این عبارت بیان می‌شد: «و لقد خلقنا نطفة الانسان من سلالة من طین» که با عبارت قرآنی «**وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنسَانَ مِن سُلالَةٍ مِّن طِینٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً**» کاملاً متفاوت است. علاوه بر این، مطابق این آیه، چیزی که از خاک آفریده شده انسان است و سپس آن انسان به نطفه تبدیل گشته است در حالی که عناصر خاک قبل از تبدیل به نطفهٔ انسانی، انسان نیستند بلکه عناصری از قبیل کلسیم، سدیم، آهن و... می‌باشند. آیهٔ فوق به روشنی دلالت دارد که انسان به عنوان حقیقتی از خاک آفریده شده و سپس به نطفه تبدیل شده است. از این رو نظر فوق نیز قابل تطبیق با قرآن کریم نیست.

۳. ۲. عالم ذر و آفرینش انسان پیش از ورود به دنیا

نویسنده بر آن است که آیهٔ «**وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسَانَ مِن سُلالَةٍ مِن طِینٍ** ...» با عالم ذر و آفرینش انسان قبل از ورود به این دنیا که در روایات اهل‌بیت(ع) آمده است انطباق کامل دارد. پیشتر بیان شد که مطابق این آیه، حقیقتی به عنوان انسان از گل آفریده

www.noormags.ir

شد و سپس خدا آن را به نطفه تبدیل کرد و این حقیقت همان است که در احادیث به عنوان خلقت طینت انسان از گل آمده و دستمایهٔ خلقت بدن کنونی اوست. [نکـ : همین مقاله، ۲. ۱. طینت]

توضیح اینکه، خدا انسان را قبل از ورود به دنیا به صورت ذرات نادیدنی از گل آفرید و هر فرد انسانی در قالب ذره‌ای پدیدار شد، ذره‌ای که تمام هویت او در آن است و کدهای اطلاعاتی که شاکلهٔ او را تشکیل می‌دهد در آن تعبیه شده است. امروزه این مطلب دربارهٔ ذرات بسیار کوچکی به نام «DNA» در پژوهش‌های دانشمندان در مسائل زیستی مطرح است و حتی در شبیه‌سازی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

خدای رحمان این ذرات اولیه را که هر کدام حقیقت وجودی فردی از افراد است یکجا به صورت ذره‌ها و یا مولکول‌هایی از خاک آفرید و تمام کسانی را که قرار بود ذریهٔ آدم شوند در صلب او قرار داد و سپس از صلب او خارج ساخت. [۲۸، ج۷، ص۴۰؛ ۲۷، ج۵، ص۲۶۳]

قرآن کریم از قرار گرفتن این ذرات در گسترهٔ زمین خبر می‌دهد و می‌فرماید: «**وَ هُوَ الَّذی ذَرَأَکُمْ فِی الأَرْضِ وَ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ**» [مومنون، ۷۹] اوست که شما را در زمین پدیدار و منتشر ساخت و به سوی او محشور می‌شوید.

صاحب *التحقیق* در معنای «ذَرَأَ» که در آیهٔ فوق آمده می‌گوید: «إنّ الأصل الواحد فی هذه المادة هو البسط و البث بعد الایجاد أی مرتبة متاخرة عن الخلق و التکوین.» معنای اصلی در مادهٔ ذرأ بسط و بث (پراکندن) بعد از ایجاد است، یعنی مرتبهٔ بعد از خلق و تکوین. با توجه به معنای فوق، «ذرأکم» را می‌توان به معنای «شما را پراکنده ساخت» دانست.

۳. ۲. ۱. سیر آفرینش انسان از گل

قرآن کریم آغاز آفرینش انسان را از خاک می داند و مرحلهٔ بعد از آن را نطفه می‌شمارد: «**وَ اللَّهُ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَکُمْ أَزْواجا**» [فاطر، ۱۱] خداوند شما را از خاک آفرید و سپس از نطفه و سپس شما را جفت و همسر قرار داد. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «**الَّذی أَحْسَنَ کُلَ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الإِنْسانِ مِنْ طینٍ**» [السجدة، ۷ـ۸] همان خدایی که خلقت هر چیزی را به نیکی انجام داد و خلقت انسان را از گل آغاز کرد.

بنابر این روشن است که خلقت بشر ـ همهٔ افراد بشر و نه تنها آدم ابوالبشر(ع) ـ از گل آغاز شده است.

www.noormags.ir

۳. ۲. ۲. چگونگی آفرینش از گل

قرآن کریم دربارهٔ این که انسان چگونه از گل یا خاک آفریده شده است می‌فرماید: «**إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طينٍ لازِبٍ * بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْخَرُونَ** » [صافات، ۱۱ـ۱۲] ما آنان را از گلی چسبان آفریدیم. تو [با دانش نبوت از این سخن] در شگفت شدی و دیگران که به تمسخر می‌گیرند.

این گل چسبنده به این صورت به دست آمد که ابتدا گل را مالش و پرورش دادند تا عصارهٔ آن به صورت قابل حل در آب درآمد. این گل پس از آن با طی مسیری به طینت‌های انسانی تبدیل می‌شود، همانگونه که قرآن کریم می‌فرماید:

«**وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * وَ الْجَانَ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُومِ * وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فيهِ مِنْ رُوحی فَقَعُوا لَهُ ساجِدينَ**» [حجر، ۲۶ـ۲۹] به تحقیق ما انسان را از گلی خشکیده [همچون سفال] برگرفته از گل و لای سیاهی که بوی لجن‌گونهٔ آن متصاعد بود آفریدیم و پیش از آن افراد جن را از شعله‌های آتش سمی بی‌دود و پرحرارت و نفوذ کننده آفریده بودیم و [یادآور شو] آنگاه که پروردگار تو به فرشتگان فرمود: من از گل و لای سیاه بوگرفته و خشک شده، بشری می‌آفرینم پس موقعی که اندام او را آراستم و از روح خود در آن دمیدم همگان در برابر او به سجده بیافتید.

با توجه به آنکه «صلصال» به معنای گل خشک شده‌ای است که صدا می‌دهد (مانند رسوب‌های خشک شدهٔ باقی مانده از سیلاب‌ها) و «حمأ» به معنای گل لجن‌شدهٔ سیاه بد بو و «مسنون» به معنای ریخته شده، متغیر و مصور [۴، ج۲، ص۱۷۰؛ ۲۲، ج۳، ص۳۴۳؛ همان، ج۴، ص۱۴۶] نتیجهٔ عبارت «**مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ**» چنین خواهد شد: انسان از گلی خلق شده که مانده و لجن گشته و به صورت مرداب در آمده تا آنجا که بوی لجن از آن متصاعد شده است و سپس این گل به طور کامل خشکیده تا به صورت صلصال در آمده و بر اثر تابش آفتاب شیار پیدا کرده است که چون باد بدان بوزد صدای سوت‌مانندی از آن شنیده می‌شود. آنگاه خدای رحمان طینت‌های افراد بشر را از ذرات این خاک خشک آفرید.

یکی از مفسران این مراحل را چنین توضیح داده است که قرآن کریم می‌فرماید آب را بر خاک افشاندیم و شیرهٔ گِل را جدا کردیم و سپس با تلاطم امواج مالش دادیم و پروریدیم تا چسبان شد و به صورت مرداب و لجن در آمد و مرداب را در تابش آفتاب و

www.noormags.ir

طوفانی قرار دادیم تا به صورت سیاه و بوناک و لجن در آمد و بوی گاز متان متصاعد شد و کم کم سطح مرداب مانند سفال خشکید و در این دورهٔ طولانی و تحولات شیمیایی، اتم‌های خاک درهم شد و نطفهٔ آدمی به صورت مولکول حیاتی ساخته شد؛ نطفه‌ای مانند بذر که هر گاه در جای مناسب کشت شود به صورت آدمی قابل لمس با چشم و گوش و دست و پا و احشا و جوارح عرض اندام خواهد کرد: «**قُلْ هُوَ الَّذی ذَرَأَکُمْ فِی الْأَرْضِ وَ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ**» [ملک: ۲۴] اوست که بذر وجود شما را در خاک افشاند و شما به روز رستاخیر هم از دل خاک به سوی او محشور می‌شوید و یک‌سره از خاک سر بر می‌کنید. [۷، ص۹]

در عبارت فوق منظور از نطفه در نظر این مفسر همان ذرهٔ آفریده شده از خاک است که به نظر نویسنده آن ذره را باید طینت بنامیم و نطفه، مرحلهٔ بعدی خلقت آن است که در قرار مکین (رحم مادر) قرار می‌گیرد.

۳. ۳. انسان قبل از حیات دنیا

بنابر آنچه گذشت انسان‌ها قبل از ورود به زندگی دنیا در قالب ذره‌ای ناپیدا به سر می‌برند و همهٔ آن‌ها و آن ذرات از گل آفریده شده‌اند. از این ذرات ناپیدا می‌توان به بدن ذره‌ای تعبیر کرد که در روایات از آن به طینت یاد شده است و امروز «DNA» مثالی برای آن است. در آیات متعددی از قرآن کریم دربارهٔ انسان قبل از ورود به زندگی دنیا، نکته‌هایی آمده است که در اینجا به برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

۳. ۳. ۱. دوران‌های وجودی

خدای تعالی می‌فرماید: «**کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ کُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمیتُکُمْ ثُمَّ یُحْییکُمْ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ**» [البقره، ۲۸] یعنی، چگونه به خدا کفر می‌ورزید در حالی که شما میت و بی‌جان بودید، خداوند شما را جان داد و زنده ساخت سپس شما را می‌میراند و بی‌جان می‌سازد و دوباره شما را جان می‌دهد و زنده می‌گرداند، سپس به پیشگاه او باز گردانده می‌شوید.

با دقت در این آیه به چهار دوران وجودی برای هر انسانی پی می‌بریم. دورانی پیش از دنیا (کُنْتُمْ أَمْواتاً)، دوران دنیا (فَأَحْیاکُمْ)، دوران برزخ (ثُمَّ یُمیتُکُمْ) و دوران آخرت (ثُمَّ یُحْییکُمْ) که در همین دوران آخرت و صحنهٔ قیامت، انسان به سوی خدا بازگردانده

www.noormags.ir

می‌شود (**وَ اتَّقُوا يَوْماً تُرْجَعُونَ فيهِ إِلَىٰ اللَّهِ** [البقرة، ۲۸۱] یعنی، نسبت به روزی تقوا پیشه کنید که به سوی خدا باز گردانده می‌شوید).

۳. ۳. ۲. حالت‌های وجودی

انسان در این چهار دوران، دو بار در حالت وجودی موت و دو بار در حالت وجودی حیات قرار دارد ـ البته به استثنای کشته‌شدگان در راه خدا (الَّذينَ قُتِلُوا فی سَبيلِ اللَّه) که در دوران سوم هم از حیات برخوردارند. موت و حیات دو حالت وجودی هستند. موت عدم نیست بلکه در لغت به معنای سکون و عدم جنبش است چنانکه گفته می‌شود «ماتت الریح، ای سکنت» [۴، ج۶، ص۱۰۸] یا «الموت خلق من خلق الله تعالی» [همان]. قرآن کریم نیز می‌فرماید: «**الَّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَياةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً** ...» [الملک، ۲] همان که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیآزماید که کدام‌یک از شما بهتر عمل می‌کنید.

با اندکی دقت می‌توان دریافت که انسان در حالت موت، مانند دوران برزخ فاقد این بدن فیزیکی است و در حالت حیات این بدن به عنوان ابزاری برای حرکت و پویایی در اختیار او قرار می‌گیرد ولی در هر دو حالت از ادراک و احساس بر خوردار است؛ مانند خلبانی که از ابزار هواپیمای خود بهره می‌برد (حیات) و خلبانی که فاقد هواپیما است (موت). به این ترتیب آیهٔ فوق دلالت دارد که انسان در دوران اول (قبل از دنیا) در حالت وجودی موت بوده است، یعنی حقیقت وجودش از پیش خلق شده است اما بدن هنگام ورود به دنیا به او عطا می‌شود.

گرچه برخی از مفسران، این دوران را زمانی دانسته‌اند که انسان به صورت نطفه یا خاک بوده است [۱۶، ج۱، ص۷۰؛ ۱۷] اما به نظر برخی دیگر، این دوران مربوط به قبل از ورود به صلب پدران است، یعنی همان ذره‌ای که در حالت وجودی موت است ولی برای پا گذاشتن به عرصهٔ حیات و جنبش استعداد دارد و هنگامی که مشیت الهی تعلق گیرد، به صلب انسانی ذی‌حیات منتقل می‌شود و از راه صلب به بیضه‌ها راه می‌یابد و با ژن‌هایی در هم می‌آمیزد و امشاج می‌گردد و به رحم مادر منتقل می‌گردد و بالاخره به عرصهٔ حیات و جنبش پا می‌گذارد.[۸، ج۱، ص۱۵] در آیهٔ «**الَّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَياةَ**...»، حالت موت برای انسان مقدم بر حیات دانسته شده است، یعنی در اولین دوران انسان در حالت موت به سر می‌برده است.

www.noormags.ir

نتیجهٔ دیگری که از آیهٔ ۲ سورهٔ ملک می‌توان گرفت جسمانی بودن معاد است به این معنا که در آخرت نیز انسان در حال حیات به سر می‌برد و دوباره جسم فعال همانند جسم کنونی در اختیار او قرار می‌گیرد. این نکته در حدیثی که بیشتر از امام صادق(ع) ذکر شد به صراحت آمده است و مطابق آن، در قیامت از همان ذره وجودی «طینت»، انسان مانند بار اول ساخته می‌شود.

۳. ۳. ۳. غیر مذکور بودن انسان قبل از دنیا

در این باره قرآن کریم می‌فرماید: «**هَلْ أَتىٰ عَلَى الإِنْسانِ حينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً * إِنَّا خَلَقْنَا الإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَليهِ فَجَعَلْناهُ سَميعاً بَصيراً**» [الإنسان، ۱ و ۲] آیا بر انسان برهه‌ای از زمان گذشته است که چیزی ذکرشده نباشد. به یقین ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم که او را بیآزماییم از این رو او را شنوا و بینا قرار دادیم.

این آیه در قالب استفهام از دورانی سخن می‌گوید که انسان چیزی بود و وجود داشت ولی نامی و سخنی از او به میان نمی‌آمد. در اینکه آن زمان چه هنگام بوده است دیدگاه‌هایی وجود دارد: ۱ـ این دوران مربوط به زمانی است که انسان خاک بوده است و به تعبیر دیگر همان عناصر خاکی بود که پس از آن به پیکرهٔ انسان تبدیل شد [۲۹، ج۱۱، ص۴۷۰]. ۲ـ زمانی است که اسمی از بشر نبود و خبری از او نرسیده بود [۱۸، ج۱۳، ص۳۱۰]. ۳ـ منظور آدم ابوالبشر است، قبل از آنکه روح بدان دمیده شود [۱۷، ج۱۰، ص۲۰۴؛ ۱۱، ج۱، ص۵۸۴]. ۴ـ زمانی که چیزی بود ولی مذکور نبود و این نکته‌ای است که عیناً در حدیث امام باقر(ع) آمده است. [۲۱، ج۵، ص۲۵۹]

این دیدگاه‌ها در تفسیرهای متعددی ذکر شده اما بر اساس دیدگاه اخیر که متن روایت است، به نظر می‌رسد زمانی افراد بشر به شکل حقیقتی موجود بودند ولی ذکری از آن‌ها در میان نبود چنانکه در حدیث آمده است: «کان مذکوراً فی العلم و لم یکن مذکوراً فی الخلق.» [۲۰، ج۲، ص۱۳۸۳] و نیز در حدیث دیگری، امام باقر(ع) در پاسخ پرسش زراره دربارهٔ «**لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً**» فرمود: «کان شیئاً و لم یکن مذکوراً» [۱۶، ج۱۰، ص۱۱۴؛ ۲۵، ج۱۴، ص۴۹] یعنی، انسان در آن دوران (قبل از دنیا) مذکور و یاد شده نبود تا اینکه به خاطر آزمون الهی به زندگی دنیا راه یافت.

در حقیقت عالم دنیا برای انسان‌ها در حکم مدرسه‌ای است که افراد بشر در آن توسط انبیا و اولیای الهی آموزش می‌بینند و سپس در معرض ابتلا و آزمون قرار

www.noormags.ir

می‌گیرند. انسان قبل از ورود به این مدرسه در حکم کودکی است که در نظام آموزش هیچ نامی از او برده نمی‌شود و حرفی از او در میان نیست و از هنگامی که به مدرسه وارد می‌شود نام او در کلاس برده می‌شود، در دفتر مدرسه، در منطقه و در بایگانی وزارتخانه، ثبت می‌شود و دائماً در دوران مدرسه مورد توجه است و از او یاد می‌شود و حتی در شورای آموزشی به مناسبت نام او را می‌برند. انسان نیز چنین است؛ قبل از ورود به دنیا سخنی از او در میان نیست و از هنگام راه یافتن به زندگی دنیا مذکور خواهد بود و مقدرات الهی برای او رقم می‌خورد.

در حال حاضر فرشتگانی از طرف خدای رحمان برای محافظت از ما مأموریت دارند [الرعد، ۱۱]، فرشتگان دیگری مأمور ثبت اعمال آدمیان هستند [الانفطار، ۱۰ و ۱۱]، در شب قدر به نام تک‌تک افراد بشر مقدراتی رقم می‌خورد [الدخان، ۴ و ۵]؛ انسان در این دنیا مذکور است و در نظام خلقت و آزمون الهی همواره مطرح است (**خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَياةَ لِيَبْلُوَكُمْ**) و تشویق و یا تنبیه در مورد او صورت می‌گیرد [الاعراف، ۹۶] اما قبل از ورود به دنیا (عالم ذر) نه کسی را با او کاری بود و نه سخنی از او به میان می‌آمد.

ادامهٔ مطلب در آیهٔ دوم سورهٔ انسان، تأییدی بر این نظر است که می‌فرماید: «**إِنَّا خَلَقْنَا الإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَليهِ** ...» ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم که او را بیآزماییم. سخن از نطفه یعنی دوران دنیا، پس دوران «غیر مذکور بودن» قبل از دنیا است. پیشتر ملاحظه شد که قرآن کریم از وضعیت انسان در آن دوران به «موت» تعبیر می‌کند (کنتم امواتاً) و در سورهٔ هل‌أتی از همان زمان به دورانی که انسان مذکور نبوده است تعبیر می‌کند.

۳. ۴. وقایع عالم ذر

اکنون این سؤال مطرح است که در عالم ذر چه گذشت؟ در عالم ذر انسان مذکور نبود و در دورهٔ آزمون زندگی دنیا است که مذکور می‌شود. با این حال، در بارهٔ عالم ذر دو نکتهٔ مهم به چشم می‌خورد که عبارتند از «اخذ میثاق» و «عرضهٔ امانت».

۳. ۴. ۱. اخذ میثاق

قرآن کریم در بارهٔ اخذ میثاق می‌فرماید: «**وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَني‌آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى شَهِدْنا...**» و آنگاه که پروردگارت از

www.noormags.ir

بنی‌آدم از پشت‌های آنان ذریهٔ آن‌ها را بر گرفت و آنان را بر خودشان شاهد ساخت [و سپس به آن‌ها گفت] آیا من پروردگار شما نیستم؟ همگان گفتند: چرا شهود کردیم.

در بارهٔ این آیه توجه به دو نکته لازم است. اول آنکه قبل از ورود به دنیا و در عالم ذر ماجرایی برای افراد بشر رخ داده و در روایات هم به صراحت ذکر شده است [۱۹، ج۲، ص۱۲۹] دوم آنکه در آن دوران خدای رحمان ذریهٔ بنی‌آدم را گرد آورد و دربارهٔ ربوبیت خود با آنان گفت و گو کرد اما پیش از آن، آنان را بر خودشان شاهد ساخت (أَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ).

این عبارت را نوعاً چنین معنا می‌کنند که «آن‌ها را بر خودشان گواه گرفت.» اما با توجه به ریشهٔ کلمه ـ شَهِدَ یعنی دید و شهود به معنای دیدن و شاهد کسی که ماجرایی را دیده است ـ مناسب‌تر آن است که عبارت فوق را این‌گونه معنا کنیم: «و آن‌ها را بر خودشان شاهد گردانید»، به این معنا که آن‌ها خود را دیدند و بر خویشتن معرفت پیدا کردند. به عبارت دیگر خدا در آن عالم به انسان‌ها معرفت شهودی نسبت به نفس داد و در نتیجه به معرفت ربّ راه پیدا کردند و این مضمون هم در احادیث مکرر آمده است که: «من عرف نفسه فقد عرف ربّه.» [۹، ص۵۸۸ و ۲۷۲]

در حقیقت قبل از ورود انسان به زندگی دنیا، خدا چراغی از معرفت توحیدی در طینت‌های افراد بشر روشن نمود و وجودشان را با معرفت خود آشنا کرد و سپس به این دنیا فرستاد و از این رو است که در روایات اهل‌بیت(ع) از این امر به «إشهاد» به معرفت تعبیر کرده‌اند: « عن زرارة قال: سئلت أبا جعفر علیه‌السلام عن قول الله ' وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی‌آدَمَ ' إلی أَنْفُسِهِمْ قال: أخرج الله من ظهر آدم ذریته إلی یوم القیامة فخرجوا و هم کالذر فعرفهم نفسه و أراهم نفسه و لولا ذلک ما عرف أحد ربه و ذلک قوله: **'وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ...'** [عنکبوت، ۶۱].» [۶، ج۲، ص۵۰؛ ۱۹، ج۲، ص۴۰؛ ۲۷، ج۳، ص۷۱]. خدا از صلب آدم(ع) ذریهٔ او را تا روز قیامت خارج ساخت، پس آن‌ها مانند ذر خارج شدند، سپس خدا خویشتن را به آن‌ها شناسانید و خود را به آن‌ها نشان داد و اگر چنین نمی‌شد هیچ‌کس پروردگارش را نمی‌شناخت و این است منظور آیهٔ فوق.

بنابر روایات آنچه در عالم ذر اتفاق افتاد، القاء معرفتی توحیدی بود که در آن «معرفت رب » با «معرفت نفس» همراه بود. خدا انسان‌ها را در آن عالم بر خودشان عارف کرد و شهود نفسانی به آن‌ها داد؛ آن‌ها خود را در مقام فقر مطلق دیدند و فهمیدند که

www.noormags.ir

از خود هیچ ندارند و همهٔ هستی و شئون آن‌ها از خدای تعالی است، مانند نور چراغ و نه خود چراغ که اگر خود را ببیند و معرفت به نفس خود بیابد خواهد دید که همهٔ وجودش در گرو ارتباط با منبع مولد است و از خود هیچ ندارد و مانند شعاع خورشید که اگر به وجود خویش و اینکه هستی او از دیگری است عارف شود به خورشید عارف می‌شود؛ دربارهٔ انسان نیز چنین معرفتی با معرفت رب گره خورده است. هر گاه انسان خود را در حالت فقر ذاتی شهود کند، بلافاصله معرفت رب برای او حاصل می‌شود؛ همان پروردگاری که مالک و مدبر اوست. بنا بر این، معرفت رب و معرفت نفس از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. لذا بنی‌آدم در پاسخ خدای متعال که فرمود «**أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ**؟» گفتند: «**بَلىٰ شَهِدْنا**» بله، ما خود ربوبیت تو را شهود کردیم. البته این اقرار، خود به خود گواهی‌دادن هم هست. این مطلب از امام باقر(ع) چنین نقل شده است:

عن زرارة عن أبی‌جعفر علیه‌السلام قال قلت له: «و إذ أخذ ربک من بنی آدم» إلیٰ «شهدنا» قال: ...ثم قال: ثبتت المعرفة و نسوا الموقف [و سیذکرونه] و لو لا ذلک لم یدر أحد من خالقه و لا من رازقه. [۱۴، ص۱۱۸؛ ۱۹، ج۲، ص۴۰] زراره نقل می‌کند که من از امام باقر(ع) ـ یا در حدیث دیگری از امام صادق(ع) ـ دربارهٔ آیهٔ «و اذ اخذ ربک من بنی‌آدم» تا عبارت «شهدنا» سؤال کردم؛ امام(ع) فرمود: معرفت [در قلب آن‌ها] باقی است اما جایگاه و موقف آن را فراموش کرده‌اند و البته به زودی روزی آن را به یاد می‌آورند و اگر این امر نمی‌بود، هیچ‌کس درک نمی‌کرد که خالق و رازق او چه کسی است؟

در دیگر کتاب‌های حدیثی نیز، احادیث متعددی به این مضمون وجود دارد. قرآن کریم نیز از عهد الهی با انسان (عهدی بر بندگی) سخن می‌گوید. این عهد ممکن است با میثاق که در آیهٔ مورد بحث آمده یکی باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «**أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبينٌ * وَ أَنِ اعْبُدُونی هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ**» [یس، ۶۰ ـ ۶۱] ای فرزندان آدم آیا با شما عهد نبستم که شیطان را عبادت نکنید که او دشمن آشکار شماست؟ آیا عهد من با شما این نبود که فقط مرا بپرستید که راه راست همین است؟

برخی از مفسران این عهد را عهدی می‌دانند که به زبان انبیای الهی برای بشر ارائه شده است [۱۷، ج۸ ، ص۴۶۹؛ ۱۵، ج۱۷، ص۱۰۲] ولی مفسران دیگر، آن را عهدی می‌دانند که خدا در عالم ذر از انسان‌ها گرفته و فرموده است «**أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلىٰ**» [۱۵؛ ۲۰، ج۲۶، ص۲۹۶]

www.noormags.ir

۳. ۴. ۲. *عرضهٔ* امانت

قرآن کریم از امانتی سخن می‌گوید که به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه شد ولی آن‌ها از پذیرش آن سر باز زدند و از آن ترسیدند ولی انسان آن را پذیرفت: «**إِنَّا عَرَضْنَا الأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً.**» [احزاب: ۷۲]

دربارهٔ این آیه پرسش‌ها و گفتگوهای بسیاری در تفاسیر مطرح است، مانند اینکه امانت چیست؟ عرضه چگونه بوده است؟ علت ترس (اشفاق) آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها چه بوده است؟ و در نهایت رابطهٔ قبول امانت با «ظلوم و جهول بودن» چیست؟

اما این نوشتار تنها به بیان یک مسئله نظر دارد و آن اینکه عرضهٔ امانت ـ به خصوص بدان گونه که انسان آن را درک کند و با ارادهٔ خویش بپذیرد ـ با عالم قبل از دنیای انسان (عالم ذر) تناسب دارد زیرا در این دنیا عرضه و قبول چنین امانتی را به صورت محسوس نمی‌یابیم هرچند برخی توجیه کرده‌اند که مراد از عرضهٔ امانت بر انسان و موجودات دیگر، نگاه به استعدادهای آنان است. [۲۰، ج۴، ص۲۰۶؛ ۱۳، ج۱، ص۴۰۵]

اما تعبیر «حمل» ـ و نه «تحمیل» ـ که در آیه آمده است نشان می‌دهد که انسان با اراده و اختیار امانت را پذیرفته است و اگر عالم ذر را بپذیریم، بهترین حالت آن است که این قبول امانت را در عالم ذر بدانیم، یعنی همان جایگاهی که پیمان الهی در آن بر انسان قرار گرفته است.

۳. ۵. کلمة الله

در قرآن کریم گاه از طینت انسان‌ها به «کلمة الله» تعبیر شده است از جمله دربارهٔ حضرت عیسی(ع) می‌فرماید او روح خدا و «کلمة الله» بود که به مریم(س) القا شد: «**إِنَّمَا الْمَسيحُ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ...**» [نساء، ۱۷۱]

کلمه در این آیه می‌تواند همان ذرهٔ وجودی باشد که خدای رحمان آن را از گل و یا خاک آفریده است و بحث آن پیشتر گذشت. گویا خدای رحمان در آفرینش حضرت عیسی(ع) از دو کارخانه بدن پدر و مادر یک مورد را حذف کرده و طینت او را به شکل مستقل به بدن مریم(س) القا فرمود و سپس با نفخهٔ الهی (روح القدس) حالت حیات و جنبش پیدا کرد، چنانکه می‌فرماید: «**وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتي أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فيهِ مِنْ رُوحِنا وَ صَدَّقَتْ بِكَلِماتِ رَبِّها وَ كُتُبِهِ وَ كانَتْ مِنَ الْقانِتينَ**»

www.noormags.ir

[التحریم، ۱۲] و مریم ، دختر عمران که دامن خویش را محصون داشت [و ازدواج نکرد] پس ما از روح خود به او دمیدیم و کلمات پروردگارش را تصدیق کرد و از مطیعان بود.

تعبیر کلمة الله شامل سایر انبیا و اولیای الهی نیز می‌شود چنانکه در روایتی آمده است: «نحن کلمات الله التی لا تنفد» [۱، ج۱، ص۶؛ ۲، ص۴۷۹؛ ۲۷، ج۱۰، ص۳۹۸] و در زیارت جامعه نیز می‌خوانیم: «و بموالاتکم تمت الکلمه» یعنی با موالات شما کلمه به اتمام می‌رسد که می‌تواند به همین معنا مربوط باشد.

۳. ۶. خروج از بین صلب و ترائب

قرآن کریم دربارهٔ انسان می‌فرماید: «**فَلْيَنْظُرِ الإِنْسانُ مِمَ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ.**» [الطارق، ۵ـ۷] پس انسان باید بنگرد که از چه چیزی آفریده شده است. او از آبی جهنده آفریده شده است، او از میان صلب [یعنی استخوان ستون فقرات] و ترائب [یعنی استخوان‌های قفسهٔ سینه] خارج می‌شود.

در معنای صلب و ترائب چنین گفته‌اند: «فالصلب هو الظهر و الترائب جمع تریبه و هو موضع القلاده من الصدر.» [۱۷، ج۱۰، ص۳۲۴؛ ۱۶، ج۱۰، ص۷۱۵؛ ۳۰، ج۲۶، ص۳۶۵] صلب همان پشت است و ترائب جمع تربیه است و آن جایگاه گردنبند در سینه می‌باشد. به طور دقیق‌تر، ترائب استخوان‌های قفسه سینه هستند و صلب هم استخوان ستون فقرات که از گردن تا نزدیک نشیمن‌گاه ادامه دارد. [۱۵، ج۲۰، ص۲۶۰]

مطابق این آیه محل خروج انسان بین این دو سری استخوان (صلب و ترائب) صندوق یا قفسهٔ سینه است. سؤال این است که چه چیزی از این منطقه (یعنی قفسهٔ سینه) خارج می‌شود؟ نوع مفسران فاعل «یخرج» را «ماء دافق» و منظور از آن را نطفهٔ مرد (منی) دانسته و آنگاه به توجیه آن پرداخته‌اند زیرا ماء دافق از قفسهٔ سینه خارج نمی‌شود و جایگاه خروج آن از منطقهٔ اعضای تناسلی است که ربطی به بین صلب و ترائب ندارد. از این رو در توجیه آن گفته‌اند مقصود موضعی در بدن است که به طور کلی در محاذات صلب و ترائب قرار دارد گرچه حقیقتاً بین آن‌ها نیست. بسیاری از مفسران هم مقصود از ایه را صلب مرد و ترائب زن دانسته‌اند. [۱۲، ج۶، ص۳۳۶؛ ۱۶، ج۱۰، ص۷۱۵]

اما نظر نویسنده بر آن است که فاعل یَخْرُجُ، «ماء» نیست بلکه «انسان» است. دقتی تقدیر آیه می‌تواند چنین باشد: «فلینظر الانسان مم خلق خلق من ماء دافق یخرج (الانسان) من بین الصلب و الترائب». در اینجا ضمیر به مرجع قبلی بازگشت کرده است.

www.noormags.ir

دلیل دیگر بر این دیدگاه عبارت بعدی است که می‌فرماید: «انه علی رجعه لقادر». نزدیک ترین مرجع ضمیر در «رجعه» همان «ماء» است ولی روشن است که منظور بازگرداندن ماء دافق نیست بلکه بازگرداندن انسان مورد نظر است. بنا بر این همهٔ ضمایر در «خُلِقَ»، «یَخرُجُ»، «رَجعِهِ» به انسان بر می‌گردد. با این نگاه، دیگر هیچ مشکلی در معنای آیه وجود نخواهد داشت و از طرفی بیانگر نکته‌ای دربارهٔ «عالم ذر» نیز هست. توضیح اینکه طینت هر فردی از افراد بشر وقتی بخواهد به زندگی دنیا راه یابد، باید وارد بدن پدر شود و درصلب پدر قرار گیرد، تا اینکه با اراده و تقدیر الهی درموقع تعیین شده، از منطقهٔ بین صلب و ترائب که همان قفسهٔ سینه است خارج شود و در دستگاه دیگری (بیضه ها) ضمن دریافت ژن‌هایی از پدر، به یک سلول حیاتی (اسپرم) تبدیل شود و پس از انتقال به بدن مادر و ترکیب با تخمک و دریافت ژن‌هایی از مادر، به نطفه‌ای کامل تبدیل شود.

۳. ۷. تشکیل نطفه

طبق آیاتی از قرآن کریم که در این نوشتار آمد، مرحلهٔ اول آفرینش انسان از خاک یا گل بود و خلقت از نطفه، دومین مرحلهٔ آفرینش اوست: «**وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِن طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ**» [مومنون، ۱۲ـ۱۳] یعنی به تحقیق ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم، سپس او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم.

۳. ۷. ۱. امشاج بودن نطفه

قرآن کریم در بارهٔ آفرینش از نطفه، توضیحاتی را اضافه می‌کند. در سورهٔ هل‌اتی پس از آنکه از دوران «غیر مذکور بودن انسان» و عالم ذر سخن می‌گوید، دربارهٔ مرحلهٔ بعد که خلقت از نطفه است می‌فرماید: «**إِنَّا خَلَقْنَا الإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَليهِ فَجَعَلْناهُ سَميعاً بَصيراً * إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً**» [انسان: ۲ـ۳] به تحقیق ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم که او را در معرض آزمون قرار دهیم، همانا ما او را به راه راست و درست هدایت کردیم، حال این انسان‌ها هستند که یا شکرگزار بارگاه ربوبی خواهند بود و یا ناسپاس و کفر پیشه.

امشاج جمع مشیج است و مشیج آمیخته از هر چیز مخلوطی را می‌گویند (المشیج المختلط من کل شی مخلوط). [۴، ج۶، ص۵۷]

دربارهٔ امشاج بودن نطفه، دیدگاه‌هایی در تفاسیر وجود دارد مانند: نطفه‌ای که

www.noormags.ir

آمیخته‌ای از آب مرد و زن است [۱۶، ج۱، ص۶۱۶]؛ نطفه‌ای که اطوار مختلف را طی می‌کند مانند علقه ، مضغه و... ، نطفه‌ای که از رنگ های مختلف است یا طبایع مختلف انسانی در آن تعبیه شده، دارای قوای مختلف است [۵، ج۱۴، ص۲۲۹]

نظر نویسنده دربارهٔ امشاج بودن این است که طینت انسان، در بدن پدر و مادر با ژن‌های مختلف آمیخته می‌شود. در نتیجه نطفه‌ای پدیدار می‌شود که استعدادهای مختلف مثبت و منفی در آن بالقوه شکل گرفته است و این استعدادها در سال‌های مختلف عمر به تدریج بارز می‌شوند. از طرفی استعدادهای نورانی مانند عواطف انسانی، مهر و خیرخواهی، تنفر از ظلم و بدخواهی و میل به تعالی در وجود انسان از همان تشکیل نطفه زمینه‌سازی شده و از همه بالاتر فطرت توحیدی انسان است که انسان در فطرت خویش خدا آشنا، خدا گرا و خداپرست است. البته فطرت توحیدی در طینت انسان و قبل از شکل گرفتن نطفه است. از این رو باید گفت فطرت توحیدی از سایر گرایش‌های انسانی عمیق‌تر و بر همهٔ آن‌ها مقدم است. از استعدادهای منفی نیز در قرآن کریم صفاتی همچون، کبر، کینه‌توزی، حسد، حرص، شتاب‌زدگی، ناسپاسی برای انسان، برشمرده شده است. افزون بر این، قوای شهویه و غضبیه منشأ بسیاری از احساس‌های مننفی خواهد شد.

با این توضیح قرآنی، سیر خلقت انسان به خوبی روشن می‌شود و این بحثی است که در قرآن کریم و روایات اهل بیت(ع) به لحاظ کلی به یک سیاق ارائه شده است.

نتیجه‌گیری

از آیات متعددی که در قرآن کریم دربارهٔ آفرینش انسان آمده نتیجه می‌شود که:

۱ـ خدا همهٔ انسان‌ها را از گل آفریده است؛ گلی چسبان که حاصل آمیخته‌شدن خاک خالص با آب است. این آفرینش در قالب بدنی ذره‌ای و فوق‌العاده کوچک است، به گونه‌ای که امکان قرار گرفتن همهٔ ذریهٔ آدم در صلب او وجود دارد. از این بدن ذره‌ای در برخی روایات، با عنوان «طینت»یاد شده است.

۲ـ قرآن کریم برای انسان چهار دوران وجودی مطرح می‌کند که شامل قبل از دنیا، دنیا، برزخ و آخرت است.

۳ـ قرآن کریم برای انسان دو حالت وجودی می‌شناسد که عبارتند از حالت وجودی موت و حالت وجودی حیات.

www.noormags.ir

۴ـ آن بدن ذره‌ای انسان (طینت) قبل از تعلق به این بدن حالت موت دارد که در آن حالت از ادراک و احساس برخوردار است ولی فاقد بدنی است که ابزار فعالیت او باشد و همین است حالت انسان‌ها در برزخ به استثنای اولیاء الله و کشته شدگان در راه خدا.

۵ـ این سیر موت و حیات در چهار دوران شکل می‌گیرد تا این که همهٔ افراد بشر در چهارمین دوران، لباس حیات بپوشند و در پیشگاه پروردگار حضور پیدا کنند.

منابع

[۱]. قرآن کریم

[۲]. ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۷۸ق). *عیون اخبار الرضا(ع)*. تهران، نشر جهان.

[۳]. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۲ق) *تحف العقول*. قم، جامعه مدرسین.

[۴]. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹). مناقب ال ابیطالب علیه السلام ، قم، نشر علامه.

[۵]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۷م). *لسان العرب*. بیروت، دار صادر.

[۶]. امین، سیده نصرت (۱۳۶۱). *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*. تهران، نشر نهضت زنان مسلمان.

[۷]. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران، بنیاد بعثت.

[۸]. بهبودی، محمد باقر (۱۳۸۸). *نگاهی به تاریخ انبیا در قرآن کریم*. تهران، سنا.

[۹]. ـــــــــــ (۱۳۷۸). *تدبری در قرآن*. تهران، سنا.

[۱۰]. تمیمی آمدی، عبد الواحد (۱۴۱۰ ق). *غرر الحکم و در الکلم*. قم، دار الکتب الاسلامیه.

[۱۱]. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۷۹م). *الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)*. الطبعة الثانیه، بیروت، دار العلم للملایین.

[۱۲]. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹ق). *ارشاد الأذهان الی تفسیر القرآن*. بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

[۱۳]. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ ق). الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، بیروت، دار احیائ التراث العربی.

[۱۴]. شبّر، سید عبد الله (۱۴۱۲ ق). *تفسیر القرآن الکریم*. بیروت، دارالبلاغة للطباعة و النشر.

[۱۵]. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرایع*، قم، انتشارات داوری.

[۱۶]. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین.

[۱۷]. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر قرآن*. تهران، انتشارات ناصر خسرو.

[۱۸]. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۲۳ ق). *التبیان فی تفسیرالقرآن*. بیروت، دار الغرب الاسلامی.

www.noormags.ir

[۱۸]. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران، انتشارات اسلام.
[۱۹]. العیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر العیاشی*. تهران، چاپخانه علمیه.
[۲۰]. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر(مفاتیح الغیب)*. بیروت، درا الاحیاء التراث العربی.
[۲۱]. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸). *الاصفی فی تفسیر القرآن*. قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
[۲۲]. ـــــــــ (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. تهران، انتشارات صدر.
[۲۳]. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). تفسیر احسن الحدیث. تهران، بنیاد بعثت.
[۲۴]. ـــــــــ (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. تهران دار الکتب الاسلامیه.
[۲۴]. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*. قم، دار الکتاب.
[۲۵]. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ق). *کنز الدقایق و بحر الغرائب*. تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
[۲۶]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
[۲۷]. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت، موسسة الوفا.
[۲۸]. ـــــــــ (۱۳۶۳). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
[۲۹]. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم، مدرسه امام علی(ع)
[۳۰]. ـــــــــ (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

www.noormags.ir